

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: 99/06/10

موضوع: چرا غارتگران کربلا، در حین غارت اموال، گریه می کردند؟

ویژه برنامه قتیل العبرات

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

«اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصرٍ و معين الحمد لله و صلاة على رسول الله و على آله آل و لعن دائم على اعدائهم اعداء الله الى يوم لقاء الله فَوَضَّ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ، حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ نِعْمَ الْمَوْلَى نِعْمَ النَّصِيرُ»

خدا را شاکر هستیم بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و شاکر هستیم که توفیقمان داد در این ایام عزای حسینی، ناممان را در لیست عزاداران حسینی قرار داد.

امیدوار هستیم که این شاءالله حضرت سید الشهداء (سلام الله علیه) و حضرت ولیعصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفدا) عزاداری‌های ما را مورد عنایت خودشان قرار بدهند و با تفضل خودشان منتی که می‌گذارند ما را هم جزء عزاداران قرار بدهند این شاءالله.

ایام، ایام سختی است برای اهل بیت عصمت و طهارت؛ شاید بیان کردن آن هم برای امثال ماها سخت باشد؛ فردا این شاءالله بعد از «ظهور»، فرزند زهرا می‌آید حقایق کربلا را بر ما می‌کند و مسائلی که در کربلا گذشت و مصائبی که اهل بیت با آن مواجه بودند را برای مردم بیان خواهد کرد.

آن وقت است که مردم دنیا خواهند فهمید که در «کربلا» بر اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیهم) چه گذشت و چه سختی‌ها، چه مشکلات و چه دردها گذشت.

نکته ای را می‌خواهم برایتان بیان کنم که خیلی عجیب است. دوستان اگر محبت کنند مانیتور من را یک لحظه به آنتن بدهند تا مردم ببینند اینهایی که در «کربلا» بودند، با اهل بیت پیامبر چه کار کردند!

البته این که می‌گویند مردم «شام» در کربلا بودند، صحیح نیست؛ ظاهراً کسی از شامیان در کربلا نبود و همه مردم کوفه بودند. همانهایی بودند که برای امام حسین (سلام الله علیه) نامه نوشته بودند و درخواست کرده بودند. بنابر نقلی، 18 هزار نفر با حضرت «مسلم» بیعت کردند، ولی بیعت شکستند!

«ذهبی» در جلد سوم «سیر اعلام النبلاء» یک قضیه‌ای را می‌آورد که خیلی برای من درد آور است. او می‌نویسد: بعد از شهادت شید الشهداء، تمام اموال حضرت را به غارت بردند. در این میان:

«وَأَخَذَ رَجُلٌ خَلِيًّا فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ وَ بَكِيًّا»

یکی از سپاهیان «عمر سعد» (لعنت الله علیه و علی محبهم و علی مدافعهم) زیور آلات «فاطمه بنت الحسین» را از گردنش و از گوشش و از پاهایش داشت می‌گرفت و گریه می‌کرد!

«فَقَالَتْ: لِمَ تَبْكِي؟»

«فاطمه بنت الحسین» گفت چرا داری گریه می‌کنی؟

«فَقَالَ: أَسْلُبُ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا أَبْكِي؟»

من زیورآلات دختر پیغمبر را به غارت ببرم ولی گریه نکنم؟

ببینید معلوم است که اینها می‌دانستند چه کار دارند می‌کنند!

«قَالَتْ: فَدَعَهُ»

اگر واقعاً می‌دانی من دختر پیغمبر هستم و برای شما درد آور است که زیور آلات دختر پیغمبر را به غارت
ببری، پس رها کن!

«قَالَ: أَخَافُ أَنْ يَأْخُذَهُ غَيْرِي»

من از این می‌ترسم که اگر من نگیرم، یک دیگر می‌آید می‌گیرد.

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة
الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي؛ ج3، ص

303

اینها نشان می‌دهد که مسائل کربلا، خیلی عمیق‌تر از اینها بود. یعنی اینها «یهودی» نبودند، «مسیحی» نبودند
و «ناصبی» هم نبودند. شاید در میان اینها، بعضی از افرادی بودند که از ته مانده‌های جنگ «جمل» و «صفین»
و «نهروان» بودند، ولی اکثر اینها برای آقا امام حسین (سلام الله علیه) نامه نوشته بودند.

از مصادیق دیگری که عمق جنایات اینها را در «کربلا» نشان می‌دهد، قضیه‌ای است که «ابن سعد» متوفی
230 هجری در کتاب «الطبقات الكبرى» در جلد پنجم نقل می‌کند که خیلی عجیب است، واقعاً خیلی عجیب
است.

او از قول آقا امام سجاد (سلام الله علیه) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«فغيبني رجل منهم وأكرم نذلي واختصني»

یکی از سپاهیان عمر سعد من را یک جایی مخفی کرد تا کسی به من دسترسی نداشته باشد و متعرض
من نشود و خیلی به من احترام کرد.

«و جعل يبكي كلما خرج ودخل حتى كنت أقول إن يكن عند أحد من الناس خير ووفاء»

او داشت برای مظلومیت ما گریه می‌کرد. می‌رفت بیرون می‌آمد داخل، مراقب بود کسی نیاید متعرض من بشود و مرا مورد ضرب و شتم قرار بدهد.

«فعد هذا إلى أن نادى منادي بن زياد»

منادی ابن زیاد صدا کرد و ندا داد و جار کشید.

«ألا من وجد علي بن حسين فليأت به فقد جعلنا فيه ثلاثمائة درهم»

هر کس علی بن حسین را پیدا کند و بیاورد، سیصد درهم به او می‌دهیم.

«قال: فدخل والله على و هو يبكي وجعل يربط يدي إلى عنقي»

امام فرمود: همین مردی که به من احترام می‌کرد و من را مخفی کرده بود وارد شد و در حالی که گریه می‌کرد، دست‌های من را به گردنم بست.

«وهو يقول أخاف فأخرجني والله إليهم مربوطا حتى دفعني إليهم وأخذ ثلاثمائة درهم»

گفت من می‌ترسم. آمد دست‌هایم را به گردنم بست و تحویل سپاه عمر سعد داد و سیصد درهم را گرفت

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر -

بيروت؛ ج 5، باب بقية الطبقة الثانية من التابعين، ص 212

ببینید این نمونه جنایت‌هایی است که اینها در «کربلا» به نام اسلام انجام دادند. اینهایی که مسلمان بودند، اینها را می‌شناختند و می‌دانستند اینها فرزندان پیغمبر هستند و اینچنین با اینها برخورد کردند!

«خوارزمی» که از علمای بزرگ اهل سنت است و «ذهبی» و دیگران خیلی از او تعریف کرده‌اند در «مقتل الحسين»

می‌گوید:

«ثم أذن عمر بن سعد بالناس في الرحيل إلى الكوفة، و حمل بنات الحسين، و أخواته، و عليّ بن الحسين،
و ذراريهم»

روز یازدهم که شد، نزدیک‌های ظهر دستور دادند که اهل بیت و دیگر اسرا را به طرف کوفه حرکت بدهند. یعنی تا
ظهر روز یازدهم، اهل بیت در کربلا بودند؛

فلما مروا بجثة الحسين و جثث أصحابه، صاحت النساء، و لطمن وجوههن»

وقتی از کنار جنازه‌ها می‌گذشتند، چشم اینها به جنازه‌ها افتاد و صدای ناله زن‌ها برخواست و بر سر و
صورتشان زدند.

مقتل الحسين عليه السلام؛ تألیف: اخطب خوارزم، موفق بن احمد - سماوی، محمد؛ الناشر: انوار الهدی،
چاپ دوم، سنة 1381 ش - 1423 ق؛ ج2، ص 44

این را یک عالم سنی دارد می‌نویسد؛ نه شیعه! حالا من عبارت «سید بن طاووس» را هم خدمت عزیزان عرض
می‌کنم.

همانطور که دیشب هم عزیزان ما گفتند، رسول اکرم در کربلا حاضر بود. خوابی که «ام سلمه» دید که رسول
اکرم، سر و صورتش خاک آلود است و در دستش یک شیشه‌ای هست! عرض کرد آقا جان چه خبر است؟ این
شیشه چیست؟ فرمود: من در کربلا بودم، خون فرزندم حسین و یارانش را در این شیشه جمع کرده‌ام، تا فردای
قیامت پیش خدای عالم محاجه کنم و بگویم خدایا بین اینها با فرزندان من چه کردند!

«خوارزمی» در ادامه می‌نویسد: «زینب کبری» که از کنار جنازه‌های مطهر شهدا عبور می‌کرد، صدا زد:

«يا محمداه! صلى عليك مليك السماء، هذا حسين بالعاء، مزمل بالدماء، معفر بالتراب، مقطع الأعضاء»

ای محمد! درود فرشتگان آسمان بر تو، این حسین تو است در این بیابان. این حسین تو است که به
خونش آغشته هست و بدنش خاک آلود است و اعضای بدنش را تکه تکه کرده اند.

جالب است که حضرت زینب نگفت: «صلی علیه ملیک السماء!» حضرت به لفظ خطاب فرمود. این یعنی ایشان
دارد پیغمبر را می بیند و حضرت را در کربلا حاضر می بیند. فرمود:

«یا مُحَمَّداهِ بَنَاتُکَ فِی الْعَسْکَرِ سَبَیَا»

دختران تو و زریه تو را دارند به اسارت می برند

«هَذَا ابْنُکَ مَحْزُوزُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا»

این حسین تو است که سر او را از قفا بریده اند.

مقتل الحسین علیه السلام؛ تألیف: اخطب خوارزم، موفق بن احمد - سماوی، محمد؛ الناشر: انوار الهدی،
چاپ دوم، سنة 1381 ش - 1423 ق؛ ج 2، ص 45

این جمله، خیلی دردناک است. معمولاً سر حیوانی یا سر انسانی را می خواهند ببرند، از جلو می برند. این رگ های
بزرگ وقتی بریده بشود و خون بیاید، به راحتی جان می دهد!

حتی ما یک مرغی را می خواهیم بکشیم، می گوئیم یک دغه سر مرغ را از بدن جدا نکنید که وقتی به این ستون
فقرات گردنش می رسد، این مرغ درد می کشد؛ ولی یا رسول الله! یا حجت بن الحسن! «حسین» را به پشت
خواباندند و از پشت سر، نه اینکه او را سر ببرند، بلکه او را همانند اینکه استخوان را تکه تکه می کنند، ضربه زدند
و با ضربه، سرش را از بدنش جدا کردند.

«سید بن طاووس» نیز در این زمینه می نویسد که حضرت زینب (سلام الله علیها) وقتی ابدان مطهر شهدا را
دید، با صدای حزین صدا کرد:

«يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ»

یا رسول الله ملائکه آسمان بر تو درود بفرستند.

«هَذَا الْحُسَيْنُ مُرْمَلٌ بِالذَّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ»

اللاهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی- فهری زنجانی، احمد؛

ناشر: جهان - تهران، 1348 ش؛ ص 133

«مقطع الاعضاء» یعنی بدنش را قطعه قطعه کرده بودند و زیر پای اسبها، تکه تکه شده بود. نمی دانم اینها

چه عداوتی با امام حسین داشتند!؟

امام حسین را شهید کردید، سرش را از بدن جدا کردید و به هدف تان رسیدید. این دیگر چه معنا دارد که دستور

می‌دهید اسبها را از نو نعل کنند و بر بدن بی رمق حسین بتازند!؟

بعضی از بزرگان دارند که نه، قبل از اینکه سر سیدالشهداء (سلام الله علیه) را از بدن جدا کنند، با اسب بر بدن

حضرت تاختند. امام حسین هنوز جان در بدنش بود و روح در بدنش بود که بدن مطهرش زیر پای اسب سپاهیان

«عمر سعد» تکه تکه شد!

فرمود:

«وَبَاتِكَ سَبَايَا إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ إِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ إِلَى عَلِيٍّ الْمُزْتَضَى وَ إِلَى فَاطِمَةَ الرَّهْزَاءِ»

بعد جالب این هست که حضرت زینب اشاره کرد و فرمود:

«الْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ»

امروز روزی که است که جدم پیغمبر شهید شد.

«يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدَاهُ هُوَلَاءِ ذُرِّيَّةُ الْمُضْطَفَى يُسَاقُونَ سَوَاقَ السَّبَايَا»

بعد یک جمله‌ای دارد، من از همه عزیزان تقاضا می‌کنم به این جمله خوب دقت کنید. همه اتفاق نظر دارند که «عاشورا» یا روز «جمعه» بود یا روز «شنبه»؛ ولی «زینب کبری» می‌گوید:

«بِأَيِّ مَنْ أَضْحَى عَسْكَرُهُ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ نَهْبَا»

پدرم فدای حسینی باد که در روز دوشنبه خیمه‌های او را غارت کردند.

اللهوف على قتلى الطفوف / ترجمه فهری، نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی- فهری زنجانی، احمد؛

ناشر: جهان - تهران، 1348 ش؛ ص 133

روز «دوشنبه» اشاره به روز «سقیفه» دارد! یعنی اگر چنانچه امروز آمده‌اند اینچنین اصحاب حسین را قطعه قطعه کرده‌اند، خیمه حسین را آتش زده‌اند، اصحاب او را به شهادت رسانده‌اند، بدن پاره پاره او را زیر سم اسب‌ها له کرده‌اند، اینها همه از روز «سقیفه» شروع شد!

به قول آن شاعر که می‌گوید:

«سَهْمٌ أَتَى مِنْ جَانِبِ السَّقِيفَةِ * وَ قَوْسُهُ عَلَى يَدَيْ خَلِيفَةٍ»

الأنوار القدسية - بانضمام غدیرية لم تطبع - ناظمه العلامة الشيخ محمد حسين الأصفهاني «قدس سره»؛

صححه وعلق عليه: الشيخ علي النهاوندي، مؤسسة المعارف الإسلامية؛ ص 151، ش 1697

اگر چنانچه تیری در «کربلا» به حلقوم «علی اصغر» خورد، این تیر در حقیقت کمانش در دست خلیفه بود که در «سقیفه» پرت شد و بعد از پنجاه سال در کربلا فرود آمد و بر حلقوم «علی اصغر» نشست.

اگر اینها از روز اول، وصی پیغمبر را قبول کرده بودند و علی را خانه نشین نکرده بودند، اهلبیت پیغمبر را خانه نشین نکرده بودند و به تعبیر مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) اگر آنچه را که پیغمبر معین کرده بود - یعنی

امیرالمؤمنین و اهل بیت - به دستورات اینها عمل کرده بودند، این مردم امروز به یک جاهایی می‌رسیدند که هنوز هم به آنجاها نتوانسته‌اند برسند. و لذا در «زیارت عاشورا» می‌خوانیم:

«لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَسَتْ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ»

البته وقتی اینها قبل از رحلت نبی مکرم، به حضرت نسب هذیان دادند و گفتند:

«إِنَّ النَّبِيَّ غَلَبَهُ الْوَجَعُ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار

ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا؛ ج 1، 54، ح

114، باب 39 باب كِتَابَةِ الْعِلْمِ

داستان کربلا رقم خورد! داستان حمله به خانه زهرا رقم خورد! شهادت امیرالمؤمنین رقم خورد! شهادت امام مجتبی رقم خورد!

بعد از پنجاه سال، یعنی در نیم قرن، همین امت پیغمبر، همین هایی که دارند نماز می‌خوانند و نماز شب می‌خوانند، آمدند فرزند پیغمبر را این چنین مورد هتک حرمت قرار دادند. هتک حرمتی که حتی مسیحی‌ها می‌گویند امکان ندارد کسی واقعه کربلا را بخواند و محزون نشود و قلب او آتش نگیرد.

مرحوم «سید بن طاووس» نقل می‌کند که ناله زینب (سلام الله علیها) در کنار جنازه برادر، به قدر جان سوز بود که:

«قَالَ الرَّأوي: فَأَبْكَتْ وَ اللَّهُ كُلَّ عَدُوٍّ وَ صَدِيقٍ»

تمام دوست و دشمن بر گریه و ناله زینب گریه کردند و ناله زدند!

اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی- فهری زنجانی، احمد؛

ناشر: جهان - تهران، 1348 ش؛ ص 134

من نمی‌دانم وقتی اهل بیت می‌خواستند از ابدان مطهر شهداء جدا بشوند، «زینب کبری» چه گفت؟! تاریخ خیلی از حقایق را برای ما بیان نکرده، یا بیان کرده ولی این آثار را از بین برده اند!

من می‌خواهم یک جمله‌ای را بگویم. از همه عزیزان التماس دعا دارم. شاید زبان حال «زینب کبری» باشد که خطاب به برادر، به آن جنازه بی‌سر، به آن جنازه قطعه شده فرمود: "ای حسین! من روزی که با «عبدالله بن جعفر» ازدواج کردم، یکی از شرط‌های ضمن عقدم این بود که گفتم: «عبدالله!» من با این شرط با تو ازدواج می‌کنم که حسینم هر وقت به سفر بروم، من هم با او به سفر بروم."

"حسین! من به عهده وفا کردم و از زندگی‌ام صرف نظر کردم، از همسرم صرف نظر کردم، سرمایه زندگی‌ام این دوتا فرزندم بود، اینها را هم با خودم آوردم و فدای تو کردم."

حسین! «زینب» اولین سفری است که بدون تو دارد می‌رود. حسین جان! نمی‌گویم بیا با من همسفر شو، ولی رسم و سنت پیغمبر است، مسافری که به سفر می‌رود، برایش دعای سفر می‌خوانند؛ دعای «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» می‌خوانند.

حسین جان! برخیز و برای بچه‌هایت دعای سفر بخوان. از خدا بخواه برای زینبت و برای بچه‌ها صبر بدهد.

من وقتی بعضی از فیلم‌های دفاع مقدس را می‌بینم که این عزیزانی که می‌خواهند به جبهه بروند را از زیر قرآن رد می‌کنند؛ یا این عزیزان پزشک و پرستاران بخش «کرونا» که می‌خواهند وارد بخش‌های خاص بشوند، قرآن به سرشان می‌گیرند و از زیر قرآن رد می‌شوند، خیلی گریه‌ام می‌گیرد.

می‌گویم: خدایا! زینب دارد به سخت‌ترین سفر می‌رود، به دردآورترین سفر می‌رود، شاید اشاره کرده باشد که حسین جان! ای کاش یک کسی قرآن بالای سر ما نگه می‌داشت و ما را از زیر قرآن رد می‌کرد.

«سید بن طاووس» می نویسد:

«ثُمَّ إِنَّ سَكِينَةَ اعْتَنَقَتْ جَسَدَ أَبِيهَا الْحُسَيْنِ»

حضرت سکینه آمد بالای جنازه بابا، نشست و جنازه بابا را به آغوش گرفت.

اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، نویسنده: ابن طاووس، علی بن موسی- فهری زنجانی، احمد؛

ناشر: جهان - تهران، 1348 ش؛ ص 134

نمی‌دانم چه گفت و چه درد دلی کرد؛ شاید گفت: بابا! بعد از تو به خیمه‌ها حمله کردند. بابا! بعد از تو خیمه‌ها را غارت کردند. بابا! گوشواره‌هایمان را از گوش مان کشیدند، گوشه‌هایمان را پاره کردند.

بابا! چادرها از سر ما کردند. بابا! بعد از تو خیمه‌هایمان را آتش زدند. بابا! شب گذشته نمی‌دانی چه سخت گذشت بر ما. بابا! نه یاری، نه یآوری، نه مدد کاری، نه حمایت کننده‌ای. در یک بیابان، چندتا زن و فرزند، اطرافمان را دشمن فراگرفته، نه خیمه‌ای که در زیر آن پناه بگیریم، نه کسی که از ما حمایت کند، تا صبح نمی‌دانستیم برای تو گریه کنم، برای اکبرم گریه کنم، بابا! جای تازیانه‌هایم می‌سوخت.

«الا لعنة الله على القوم الظالمين؛ و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون»

خدایا تو را قسمت می‌دهیم به آبروی سیدالشهداء و اهل بیت گرامش، به قلب‌های لرزان در کربلا، و قلب‌های مضطر امروز در حرکت از کربلا به کوفه و در مجلس «عبیدالله بن زیاد».

خدایا به آن قلب‌های لرزان، به آن اشک‌های جاری بچه‌های امام حسین، خدایا فرج مولای ما امام زمان نزدیک بگردان و ما را از یاران خاص، و سربازان فداکار و ملازمین رکابش و از شهدای رکابش قرار بده.

خدایا رفع گرفتاری از گرفتاران بنما، حوائج حاجت‌مندان روا نما، دعای همه ما و همه عزاداران را به آبروی اهل بیت حسین به اجابت برسان.

این توسلاتی که ما کردیم و عزیزان ما در گوشه کنار این عالم، به عشق حسین عزاداری کردند، خدایا به آبروی حسین و به آبروی اهل بیت حسین این عزاداری‌ها را به شایستگی قبول کن و امضای آقا ولیعصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) زیر پای این عزاداری‌ها قرار بده.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته